



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 33. No 1. Spring 2025

Received date: 2025.05.12

Acceptance date: 2025.06.07



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک-خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1404.32.1.6.3

The Overthrow of the Ba'ath Regime in Syria: International, Regional, and Domestic Causes

Alireza Mogaddam¹, Alireza Farshchi²



Abstract

The aim of this study is to explain the international, regional, and domestic causes behind the overthrow of the Ba'ath regime in Syria. Following the outbreak of unrest in Syria in 2011 and due to its strategic position in West Asia, the country's internal conflict rapidly escalated into an international crisis, marked by alignments among transregional and regional actors. By 2019, the United States, Turkey, Qatar, the United Arab Emirates, and Saudi Arabia had taken positions supporting the opposition, while Russia, China, Iran, and their non-state allies supported the former regime. Although it appeared that the Syrian crisis had been managed in favor of the Ba'ath government—particularly after the Astana Process negotiations—a relatively stable period between 2020 and 2024 ended abruptly when the former Syrian government collapsed with astonishing speed following an offensive by Syrian armed opposition forces. It seems that a shift in the balance of power during the fragile ceasefire period in favor of the opposition paved the way for the regime's downfall. The findings of this research indicate that, the Assad government faced growing interference from its international and regional adversaries, and on the other hand, international and regional support for it weakened gradually due to both external and internal pressures—such as the war in Ukraine, the shift in Israeli policy following the Al-Aqsa Storm operation, and the strategic realignments of the UAE and Saudi Arabia. Additionally, domestic factors—including the country's economic conditions, military situation, and the political performance of the former regime—also played a significant role in its collapse.

Keywords: Syria, Middle East, Crisis.

1 - Assistant Professor, Department of Regional Studies, Baqir al-Olum University, Qom, Iran.

2 - Master's student in Regional Studies, Middle East and North Africa, Department of Regional Studies, Baqir al-Olum University, Qom, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۲، شماره ۱، پیاپی (۱۱۹)، بهار ۱۴۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۷

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۵۶۰۱۹۸۶.۱۴۰۴.۳۲.۱.۶.۳

نوع مقاله: پژوهشی

سرنگونی نظام بعث در سوریه، علت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و داخلی

علیرضا مقدم دیمه^۱، علیرضا فرشچی^۲



چکیده

هدف از این پژوهش تبیین علت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و داخلی سرنگونی نظام بعث سوریه است. به دنبال وقوع ناآرامی‌های سوریه در سال ۲۰۱۱ میلادی و بر اثر جایگاه راهبردی آن در غرب آسیا، جنگ داخلی این کشور به سرعت به بحرانی بین‌المللی با صف‌آرایی کنشگرهای فرا منطقه‌ای و منطقه‌ای بدل گشت. تا سال ۲۰۱۹ میلادی، آمریکا و ترکیه و قطر و امارات و عربستان سعودی در جبهه مخالفان و روسیه و چین و ایران و متحد‌های غیر دولتی آن در سوی حامیان نظام سابق نقش‌آفرینی کردند. با وجودی که به نظر می‌رسید بحران سوریه به‌ویژه پس از گفتگوهای روند آستانه، به سود دولت بعث سوریه مدیریت شده است؛ پس از یک مقطع به نسبت پایدار از سال ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ میلادی، دولت سابق سوریه به دنبال تهاجم غافل‌گیرانه معارضان مسلح سوریه با سرعتی باورنکردنی سقوط کرد. بر این اساس این پرسش مطرح می‌شود که چرا با وجود یک دوره به نسبت پایدار در بحران سوریه، در نهایت نظام بعث در این کشور فرو پاشید؟ به نظر می‌رسد تغییر موازنه در مقطع آتش‌بس شکننده به سود مخالفان دولت سابق زمینه‌ساز سرنگونی آن شده است. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که از یک سو دولت اسد با دخالت‌های مستمر و فزاینده مخالفان بین‌المللی و منطقه‌ای خود روبه‌رو بود و از سوی دیگر حمایت بین‌المللی و منطقه‌ای از آن به دنبال فشارهای بیرونی و درونی، مانند جنگ اوکراین، تغییر سیاست رژیم صهیونیستی پس از طوفان الاقصی، چرخش امارات و سعودی، به تدریج دچار ضعف شد. همچنین عامل‌های داخلی شامل وضعیت اقتصادی و نظامی و عملکرد سیاسی حکومت سابق سوریه در فروپاشی آن مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: سوریه، خاورمیانه، بحران.

۱ - استادیار، گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران.

۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای گرایش خاورمیانه و شمال آفریقا، گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران.

ali.moghaddam@ut.ac.ir

arfar@chmail.ir

مقدمه

فروپاشی و سقوط ناگهانی نظام سوریه در واپسین ماه ۲۰۲۴ میلادی به رغم سال‌ها تاب‌آوری در جنگ جان‌فرسای داخلی، سیاست‌شناسان را در شگفتی فرو برد. اعتراضات سوریه به دنبال بیداری اسلامی (بهار عربی) در این کشور در سال ۲۰۱۱ میلادی آغاز شد و با شتابی نامعمول به جنگ داخلی با مداخله بازیگران فرا منطقه‌ای و منطقه‌ای انجامید. فارغ از اینکه چه میزان دخالت‌های بیگانه در درگرفتن جنگ اثرگذار بوده باشد، دست‌کم در شعله‌ور شدن تنور جنگ سهم بسزایی داشته است. علت این دخالت را باید در موقعیت راهبردی سوریه در میان کشورهایی که در آن بیداری اسلامی رخ داد، جستجو کرد. قرار داشتن در منطقه راهبردی غرب آسیا، همسایگی و تعارض دیرین با رژیم صهیونیستی و پشتیبانی از محور مقاومت، میزبانی از پایگاه نظامی دریایی روسیه به طور سنتی، همسایگی با ترکیه که حامی اسلام‌گرایان سنی بود، در حالی که نظام بعث، سیاست سرکوبی اسلام سیاسی را در پیش گرفته بود و اقلیت علوی سهم بالایی از حکومت داشتند. این همه موجب شد تا پای کنشگرهای خارجی به بحران سوریه باز شود و آن را به میدان رقابت منطقه‌ای و بین‌المللی بدل سازد. از این رو واکاوی سرنگونی نظام سوریه نیازمند تحلیل سه وجهی در سطح ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود.

سوریه پس از بحران را می‌توان به سه مقطع کلی تقسیم کرد:

۱) جنگ داخلی (۲۰۱۱-۲۰۱۹ میلادی): اعتراضات مردمی به سرعت جای خود را به جنگ داخلی داد و کنشگرهای متعدد کمابیش وارد گود درگیری شدند. در یک سو بخش اعظم محور مقاومت به رهبری ایران به علاوه روسیه و تا حدودی چین به حمایت از حکومت پرداختند، در سوی دیگر ترکیه و امارات و قطر و عربستان سعودی به پشتیبانی از معارضان برخاستند، در کنار اینها آمریکا تبدیل شد به متحد اصلی کردها که مستقل از حکومت عمل می‌کردند. سرانجام این مقطع، پاکسازی مرکز و جنوب و شرق سوریه به همراه حلب بود، در حالی که شرق فرات به تصرف کردها و ادلب به تصرف تحریرالشام و بیشتر مرزهای شمالی به تصرف معارضان متحد ترکیه درآمد.

۲) آتش‌بس شکننده (۲۰۲۰-۲۰۲۴ میلادی): بر اثر تثبیت نظام بعث سوریه و نوبیدی معارضان از سرنگونی حکومت، عربستان سعودی و امارات که متحدهای منطقه‌ای غرب بودند، به نظام نزدیک و در ازای کمک‌های سیاسی و اقتصادی خواهان محدود کردن ایران شدند. همچنین به دنبال طوفان الاقصی در ۷۷ اکتبر ۲۰۲۴ میلادی، رژیم صهیونیستی مستقیم وارد عرصه شد و ضربه‌های سنگینی به نیروهای مقاومت وارد ساخت. از سوی دیگر در شرایطی که چین از مشارکت اقتصادی چشمگیر در

سوریه خودداری می‌کرد، جنگ اوکراین نیز موجب کاهش نقش‌آفرینی اقتصادی و نظامی روسیه شد. در مقابل، در این مقطع آمریکا و ترکیه و قطر تقویت متحدان خود در سوریه را با شدت ادامه می‌دادند.

۳) پس از سرنگونی نظام بعث (۲۰۲۴ میلادی تا کنون): با اینکه در آغاز مقطع نخست، نظام سوریه تاب‌آوری قابل قبولی از خود نشان داده بود و با همکاری متحدان خود در مقطع دوم دست برتر را داشت و تسلط خود را بر بیشتر شهرهای مهم و رسمیت خود را در عرصه بین‌المللی بازیافته بود، به دنبال حمله یکباره معارضان ادلب ناگهان از هم پاشید و ظرف چند روز سرنگون شد. این موجب غافل‌گیری سیاستمدارانی شد که پیش‌بینی متفاوتی داشتند. هم اکنون تنش‌ها به نحو دیگری در سوریه ادامه دارد.

بر اساس آنچه گفته شد، این پژوهش در پی پاسخ به این است که چرا نظام بعث با وجود تاب‌آوری اولیه در جریان بحران سوریه، در نهایت سقوط کرد؟ برای پاسخ به این پرسش، تلاش خواهد شد زمینه‌های مختلف در سه سطح تحلیل بین‌المللی و منطقه‌ای و داخلی به‌ویژه با تمرکز بر مقطع دوم بحران بررسی شود.

قدرت‌های بین‌المللی و سقوط نظام سوریه

جایگاه جغرافیایی سوریه در جریان بحران این کشور از سال ۲۰۱۱ میلادی آن را به آوردگاهی منطقه‌ای و جهانی تبدیل کرد. آمریکا و اتحادیه اروپا در سوی معارضان و چین و روسیه در کنار نظام سوریه قرار گرفتند (فلاحی و شفیعی، ۱۳۹۸: ۱۵۸).

آمریکا به جهت رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی، از سال‌ها پیش رابطه‌ای خصمانه با نظام بعث سوریه داشته است. جان بولتون وزیر خارجه جورج دبلیو بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا در سال ۲۰۰۲ میلادی این کشور را در «فرا محور شرارت» قرار داد. همچنین سازمان سیا از سال ۲۰۰۹ میلادی پس از رد طرح خط‌لوله گاز قطر (رقیب خط‌لوله اسلامی از ایران) از سوی بشار اسد، از مخالفان آن حمایت مالی می‌کرد (معصومی زارع، ۱۴۰۴: ۴۱-۴۷). پس از آغاز ناآرامی‌ها، آمریکایی‌ها به عملیات‌های محدود نظامی و پشتیبانی تسلیحاتی و موضع‌گیری‌های خصمانه و تلاش‌های گسترده سیاسی علیه حکومت سوریه (سید جلیلی کوه‌کمر و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۹-۱۴۰) دست یازیدند. اما در مقطع دوم بحران با دو اهرم فشار اقتصادی و نظامی زمینه‌ساز سرنگونی نظام سوریه شدند.

فشار نظامی، دو لبه قیچی داشت. لبه نخست در شمال، به سال ۲۰۱۴ میلادی باز می‌گردد که آمریکایی‌ها در قالب ائتلاف جنگ با داعش عملیات‌های نظامی خود را آغاز کردند. در این راه، کردهای قسد متحد اصلی‌شان شدند و در سال ۲۰۱۹ میلادی ادعا کردند داعش را شکست داده‌اند. آنان تقریباً سراسر شرق فرات را تصرف کردند. لبه دوم قیچی در جنوب بود. آمریکایی‌ها هنگام پیشروی نیروهای مقاومت (شامل ایران و متحدان) به سوی مرز عراق در سال ۲۰۱۷ میلادی مانع آزادسازی منطقه راهبردی تَنف در مرز سوریه با اردن و عراق شدند و عرب‌های سوری همسوی خویش به‌ویژه مغاویر را در این منطقه آموزش داده و سازماندهی کردند. برای نیروهای مقاومت که توانستند بوکمال را در جنوب استان دیرالزور از دست داعش آزاد و مسیر زمینی عراق به سوریه را بازگشایی کنند، حضور نظامیان آمریکا در شمال و جنوب آنجا بزرگ‌ترین محدودیت برای دسترسی به دالان مدیترانه به شمار می‌رفت (حاتمی، ۱۳۹۸: ۲۳۵). ۲ هزار سرباز آمریکایی در سوریه مستقر بودند (Department of Defense, 2024) و پیوسته با نیروهای مقاومت تبادل آتش داشتند. ترس از قیچی شدن در دیرالزور، موجب می‌شد سرکوب تحرکات تحریرالشام در جبهه ادلب از اولویت عملیاتی مقاومت کنار گذاشته شود.

فشار اقتصادی هم دو جنبه داشت. اول آنکه آمریکا اجازه آزادسازی نظامی منطقه راهبردی شرق فرات را نمی‌داد (العايد، ۲۰۱۸: ۷)، تا آنجا که هنگام عملیات نیروهای واگنر روس برای پس گرفتن میدان‌های نفتی دیرالزور، ۲۰۰ تن از آنان را تارومار کرد (Rizzotti, 2020: 579–580). طرح موضوع لزوم اخراج آمریکا از این منطقه حاصل‌خیز و نفت‌خیز در دیدار عالی‌ترین مقام ایران و روسیه در سال ۲۰۲۲ میلادی نشانگر اهمیت آن است؛ موضوعی که البته تحقق نیافت. این گونه دولت سوریه از موهبت‌های اقتصادی آنجا محروم ماند. جنبه دوم فشار، تحریم‌های قیصر بود. در حالی که سوریه جنگ‌زده بیش از هر زمان دیگر به جذب سرمایه خارجی برای بازسازی نیاز داشت، عکس‌هایی که ادعا می‌شد ارتشی سابق سوریه با نام مستعار قیصر (سزار) از شکنجه زندانیان منتشر ساخته، دستاویزی برای دولت آمریکا شد تا سنگین‌ترین تحریم‌های خود بر ضد نظام سوریه را در سال ۲۰۱۹ میلادی اعمال کند. این تحریم‌ها هر گونه کمک مالی مستقیم و غیر مستقیم به دولت سوریه و نیز هر گونه سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز و ساخت و ساز در این کشور را شامل می‌شد (گروه روابط بین‌الملل، ۱۳۹۹).

به این سان، آمریکایی‌ها با تداوم بخشیدن به اشغال سرزمین‌های غنی شرق فرات و اعمال تحریم‌های قیصر، موجب از هم پاشیدن اقتصاد جنگ‌زده دمشق سوریه شدند. همچنین با نگاه داشتن سایه تهدید بر سر دالان اتصال زمینی، تمرکز مقاومت را از جبهه ادلب گرفتند.

در آن سوی رقابت بین‌المللی، روس‌ها قدرت متحد سوریه در میدان بودند. پایگاه دریایی روسیه در کرانه مدیترانه در سوریه آخرین پایگاه این کشور در منطقه بود و بر این اساس، می‌توان سوریه را به به‌عنوان متحد سنتی روسیه، آخرین سنگر باقی مانده مسکو در رقابت منطقه‌ای از زمان شوروی با آمریکا تلقی کرد (درج و باقری دولت‌آبادی، ۱۳۹۹: ۵۸-۶۵). وانگهی، جهادی‌های چینی حاضر در سوریه برای روس‌ها خطر محسوب می‌شدند (درآینده و احمدی، ۱۳۹۷: ۷۹). بنابراین مسکو در سال ۲۰۱۵ میلادی زمانی که دولت سوریه در تنگنای داعش و معارضان قرار گرفته بود، به یاری آن شتافت. پشتیبانی نظامی هوایی روسیه از نیروهای مقاومت به تغییر معادله‌های نظامی انجامید و سرانجام حکومت اکثر سرزمین خود را بازیافت (کانون تفکر سیاست خارجی، ۱۴۰۱: ۱۷).

در مقطع دوم بحران، جنگ اوکراین اثربخشی تعیین‌کننده روسیه را دستخوش تغییر کرد. جبهه‌های سنگین و فرسایشی نبرد اوکراین، روسیه را نیازمند تجمع نیروهای زبده خود ساخت. مسکو بخشی از نیروهای مستقر در سوریه را فراخواند (کانون تفکر سیاست خارجی، ۱۴۰۱: ۱۷). عمده نیروی هوایی و نفرات زمینی و نیروهای گروه واگنر، سوریه را به مقصد اوکراین ترک کردند (پرتو، ۱۴۰۳). سوریه تثبیت شده به نظر می‌رسید و اوکراین به مسئله اصلی روسیه تبدیل شده بود، پس سوریه دیگر اولویت روس‌ها به شمار نمی‌رفت. این چنین سطحی از خلأ قدرت در سوریه درست شد (کانون تفکر سیاست خارجی، ۱۴۰۱: ۱۷) و موازنه نیروهای متحد حکومت در برابر مخالفان ضعیف گشت و اثر خود را در کشاکش عملیات نظامی منتهی به سقوط نظام نشان داد.

به جز این، فشار اقتصادی جنگ بر روسیه، در برابر سرمایه‌گذاری کلان در سوریه مانع می‌تراشید. سوریه تحریم شده و جنگ‌زده برای بازسازی نیاز به چند صد میلیارد دلار سرمایه‌گذاری داشت. روس‌ها که قراردادهایی برای سرمایه‌گذاری در این کشور از جمله سرمایه‌گذاری در بندر طرطوس و توسعه و بهره‌برداری بخش نفت و گاز و فسفات بسته بودند، بسان سرمایه‌گذاری در بندر طرطوس و توسعه و بهره‌برداری بخش نفت و گاز و فسفات؛ اما پس از جنگ اوکراین به دلیل اینکه ایشان آماج تحریم‌های بی‌سابقه غرب شدند، در سرمایه‌گذاری اقتصادی در سوریه با موانعی مواجه شدند. حتی در بازه‌ای از تأمین گندم و مواد غذایی سوریه منصرف شدند و این اثر ناگواری در اقتصاد سوریه گذاشت (Bazerashvili, 2022: 53)؛ تا چه رسد به سرازیر کردن منابع مالی هنگفت به سوریه.

چین، دومین اقتصاد جهان که می‌توانست خلأ مالی را به جای ایران و روسیه پر کند، به پشتیبانی سیاسی از حکومت سوریه بسنده نمود. پس از آغاز بحران، چینی‌ها به صف حامیان نظام سوریه پیوستند. نماد

این حمایت آن است که ایشان تنها ۱۶ بار از حق وتوی خود بهره گرفته‌اند و نیمی از آن در مخالفت با قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه دولت سوریه بوده‌است (Fulton, 2024). چین می‌کوشید تا در کنار ایران و روسیه، موازنه‌ای نرم در برابر آمریکا به وجود آورد (جعفری ولدانی و رحمتی‌پور، ۱۳۹۲: ۱۸۹). با این حال، چینی‌ها بر خلاف بازیگران فرا منطقه‌ای همچون آمریکا و روسیه حضوری فعال در بحران سوریه نداشتند (اژدری، ۱۴۰۲) و در بخش اقتصادی عملکرد متناقضی از خود نشان دادند؛ چندان که با توجه به رقم‌های تبادل تجاری چین و سوریه و همچنین بر اساس منطق و فرهنگ راهبردی این کشور، به نظر می‌رسید برایشان تفاوت چندانی نداشت که آینده سیاسی سوریه به چه سمت و سویی سیر کند. «سیاست خارجی کم‌پروانه» (Non-profile Foreign Policy) در چین به دوران دنگ شیائوپینگ بازمی‌گردد که تصمیم گرفت سیاست خارجی توسعه‌گرا را در پیش بگیرد و به موجب آن اولویت را به جای آرمان‌های جغرافیایی (ژئوپلیتیکی) و مرامی، منفعت‌ها و انگیزه‌های اقتصادی قرار دهد (فلاحی و شفیعی، ۱۳۹۸: ۱۵۹-۱۸۰).

آمارها نیز گویای کم‌رنگ بودن نقش اقتصادی چین در سوریه است. در حالی که در سال ۲۰۱۱ میلادی حجم تجارت دو کشور تا ۲ میلیارد دلار اوج گرفته بود (Fulton, 2024)، پس از بحران رو به افول گذاشت. البته در آغاز مقطع دوم بار دیگر تجارت افزون شد، لیکن پس از تحریم قیصر بار دیگر به زیر یک میلیارد دلار سقوط کرد (اژدری، ۱۴۰۲) و حتی در سال ۲۰۲۲ میلادی به نیم (Fulton, 2024) و در سال ۲۰۲۳ میلادی به یک سوم میلیارد دلار کاهش یافت (سهرابی، ۱۴۰۳). به‌علاوه، تعهد کمک ۲ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۷ میلادی برای بازسازی سوریه (فلاحی و شفیعی، ۱۳۹۸: ۱۸۲) - که می‌توانست کمک قابل توجهی به این کشور باشد - هرگز محقق نشد. به نظر می‌رسد آنچه مشارکت راهبردی چین و سوریه در سال ۲۰۲۳ میلادی خوانده می‌شد، بیشتر جنبه نمادین داشت.

شاهد دیگر، علاوه بر این، سرمایه‌گذاری چین در سوریه نیز ناچیز به نظر می‌رسد. چینی‌ها در آغاز سال ۲۰۲۲ میلادی طی قراردادی با سوریه این کشور را در طرح کمربند-راه قرار دادند تا از موقعیت جغرافیایی ساحل مدیترانه بر سر راه دالان شرق-غرب استفاده کنند (اژدری، ۱۴۰۲)؛ با وجود این، نگاهی به نقشه طرح نشان می‌دهد هیچ‌یک از کمربندها و جاده‌ها یا خط لوله‌ها هرگز برای عبور از خاک سوریه برنامه‌ریزی نشده است. هرچند چینی‌ها در ۲۰۱۶ میلادی متعهد به سرمایه‌گذاری ۶ میلیارد دلاری در سوریه (فلاحی و شفیعی، ۱۳۹۸: ۱۷۳) و در سال ۲۰۲۱ میلادی با سهم ۳۲٪ به بزرگترین سرمایه‌گذاری خارجی منطقه تبدیل شده و هیأت‌های تجاری را به نمایشگاه بازسازی سوریه گسیل

کرده بودند (موحدی و عباسی، ۱۴۰۲: ۱۳-۱۴)، به حرف‌ها و وعده‌های خود در قبال دمشق عمل نکردند.

آنچه آمد روشن می‌سازد که کفه رقابت بین‌المللی در مقطع دوم بحران سوریه به سود آمریکا به‌عنوان بازیگر فرا منطقه‌ای مخالف نظام بعث سوریه سنگینی کرد. این کشور با ستاندن ابزارهای بازیابی از سوریه جنگ‌زده، اقتصادش را به بن‌بست رساند؛ اما در مقابل، شریک‌های راهبردی آن، چین و به‌ویژه روسیه، حمایت مالی و سرمایه‌گذاری مؤثری برای نجات آن نداشتند. از نظر نظامی هم در حالی که نیروهای آمریکایی با اشغال مستقیم و حمایت متحدان خود، میدان را آشفته می‌کردند، تحت تأثیر آغاز جنگ اوکراین، نیروهای روس رهسپار اوکراین آن جبهه شده بودند.

کنشگرهای منطقه‌ای و سرنگونی نظام بعث

حضور بازیگران منطقه‌ای در بحران سوریه، موضوعی است که سهم قابل توجهی در این بحران داشته است. از یک سو ترکیه و قطر در کنار معارضان قرار داشتند و کمک نظامی-سیاسی خود را بی‌مشکلی اساسی، تا زمان سقوط ادامه دادند. در آن سوی میدان، نیروهای مقاومت شامل ایران و متحدان آن حضور داشتند که در ادامه بحران، با موانع و ضعف‌هایی مواجه شدند. حضور نظامی مقاومت شامل ایران و متحدان آن، به مشکل برخورد کرده بود. این ضعف ناشی از حمله‌های رژیم صهیونیستی، محدودسازی مقاومت توسط دولت سوریه برای جلب حمایت امارات و عربستان سعودی و تمرکز نیروهای مقاومت بر تحرک آمریکا در مرز عراق بود.

اردوغان حامی اصلی مخالفان، از حمایت همه‌جانبه فراتر رفت و به مداخله مستقیم پرداخت و با مانع‌چینی در برابر شکست کامل تحریرالشام، آن را حفظ و تقویت کرد. ترکیه از آغاز بیداری اسلامی حمایت از معارضان اسلام‌گرا را سیاست خویش ساخت (ببری و ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۱۷۳). در مقطع نخست بحران سوریه، سیاست این کشور پشتیبانی همه‌جانبه، بدون مشارکت مستقیم بود. لیکن پیش از آغاز مقطع دوم، نظامیان خود را وارد شمال غرب سوریه کرد. این ناحیه به مرکزیت استان و شهر ادلب، آخرین پایگاه معارضان عرب بود. دولت سوریه و نیروهای متحد هرکجا را پاکسازی می‌کردند تسلیم‌شدگان را به آنجا می‌فرستادند. بر این اساس، افزون بر معارضان بومی ادلب، چند میلیون تن از معارضان مناطق منطقه‌های دیگر نیز همراه خانواده‌هایشان در آنجا گرد هم آمده بودند. در حالی که نظام بعث سوریه، تصمیم به یکسره کردن کار ادلب گرفته بود، برای جلوگیری از چنین اتفاقی که به معنای شکست کامل اسلام‌گریان و ناکامی سیاست خارجی ترکیه در سوریه بود، نظامیان ترک از سال

۲۰۱۷ میلادی به بهانه ایجاد منطقه کاهش تنش پا به ادلب گذاشتند. در ادامه ترک‌ها در سال ۲۰۲۰ میلادی طی توافق آتش‌بسی در راستای گفتگوهای روند آستانه، عملیات نظامی پیش‌رونده دولت سوریه را متوقف و عزم خود را برای نابودی این ناحیه از گروه‌های تروریستی اعلام کردند؛ در آن هنگام گروه تحریرالشام که ترکیه نیز آن را تروریستی اعلام کرده بود، به رهبری ابومحمد جولانی (احمد الشرع) توانسته بود پیش‌تر در سال ۲۰۱۹ میلادی با سرکوب گروه‌های رقیب، سراسر ناحیه ادلب را زیر سیطره خود در آورد و در آنجا دولت نجات را تشکیل دهد. ترکیه نیز به رغم تعهد خود در گفتگوهای آستانه، اما با شبهه دولت ادلب روابط نزدیکی برقرار کرد و دست آخر این همین شبهه دولت ادلب بود که با حمله تمام عیار خود نظام حاکم را سرنگون ساخت. مشارکت هزاران ترک تبار بیگانه در این نبرد نیز نقش ترکیه را نشان می‌دهد (کاظمی، ۱۴۰۳).

قطر گرچه مانند ترکیه هم‌مرز سوریه نبود، حمایت خود را از معارضان در بحران سوریه حفظ کرد. قطری‌ها در مقطع نخست بحران، از ثروت و نفوذ خود کم نگذاشتند. دوحه پیش از همه سفارت سوریه در این کشور را تعطیل کرد و حتی آن را در اختیار معارضان گذاشت. آنان بزرگ‌ترین کمک‌کننده مالی مخالفان بودند، حقوق و سلاح شورشیان را از طریق ترکیه گسیل داشتند و رسانه مهم الجزیره را در این راستا به کار گرفتند. قطری‌ها در آن مقطع به اخوان المسلمین گرایش داشتند (رفیع و همکاران، ۱۴۰۱: ۷۵-۶۹).؛ لیکن در مقطع دوم بحران با تن دادن به واقعیت میدان، کوشیدند از روند تحول‌ها عقب نمانند، معارضان را تحت لوای تحریرالشام یکپارچه سازند (علی، ۲۰۲۳). ترکیه و تا حدی قطر، اینچنین جلو آزادسازی ادلب را گرفتند و جنگجویان سوری و بیگانه را تا روز واقعه سرپا نگه داشتند و همنوا ساختند.

پافشاری ترکیه و قطر در حالی بود که مقاومت در این سوی میدان، جایگاه گذشته را از دست داده بود. در مقطع نخست بحران، به جز حمایت سیاسی همه جانبه ایران، مستشاران و رزمندگان نیروی قدس و فاطمیون و زینبیون و گروه‌های مقاومت عراقی و حزب‌الله لبنان حضوری گسترده در سوریه به هم رساندند. اما در مقطع دوم، مقاومت از سه جهت آمریکا و متحدانش و رژیم صهیونیستی و دولت سوریه زیر فشار بود و در برابر هیچ‌یک فعالانه عمل نمی‌کرد.

جهت یکم؛ نگرانی از پیشروی متحدان آمریکا در امتداد مرز عراق و بستن راه زمینی است که باعث می‌شد یگان‌های حاضر در سوریه استقرار چندانی در جبهه شمال غربی نداشتند. نبرد در سوریه

مخاصمه‌ای کم شدت و تثبیت شده به نظر می‌آمد که به تبادل آتش روزمره با ادلب و ترور و خرابکاری در درعا و عملیات‌های داعش در اعماق بادیه سوریه محدود است (پرتو، ۱۴۰۳).

جهت دوم، حمله‌های رژیم صهیونیستی پس از طوفان‌الاقصی به لبنان و سوریه است. عملیات تحریرالشام درست فردای آتش‌بس حزب‌الله لبنان با رژیم صهیونیستی آغاز شد. پس از شهادت رهبران حزب‌الله لبنان و فرسودگی بازمانده از جنگ تمام عیار با رژیم صهیونیستی، انتظار نمی‌رفت حزب‌الله بتواند دیگر بار از سوریه پشتیبانی نظامی کند. در سوریه نیز رژیم صهیونیستی از قدرتمندتر شدن ایران بر اثر خروج نیروهای روسیه به دنبال جنگ اوکراین احساس خطر می‌کرد (کانون تفکر سیاست خارجی، ۱۴۰۱: ۱۸-۱۹). صهیونیست‌ها در مقطع نخست بحران، مداخله نظامی گسترده‌ای در سوریه نداشتند. آنان پس از پاکسازی مرز جولان اشغالی، می‌کوشیدند با میانجیگری روسیه جلو فعالیت مقاومت و افزایش تنش را بگیرند (درآینده و احمدی، ۱۳۹۷: ۸۹) و حمله‌هایشان متوجه کاروان‌های ادعایی انتقال سلاح به حزب‌الله بود. در مقطع دوم، با وجود افزایش چشمگیر حمله‌ها، صهیونیست‌ها متعرض نیروها نمی‌شدند و با آگاه ساختن روس‌ها، غیر مستقیم ایرانیان را از پیش آگاه می‌ساختند. تنها ۳ بار نیروهای ایرانی به شهادت رسیدند که البته با واکنش مقاومت روبه‌رو شد (معصومی زارع، ۱۴۰۴: ۱۳۲-۱۳۰). پس از طوفان‌الاقصی سیاست آن رژیم تغییر کرد و حمله به نیروهای ایرانی از سر گرفته شد و متوقف نشد مگر هنگامی که سیاست خویشتنداری ایران موسوم به «صبر راهبردی» تغییر کرد و می‌توان گفت این سیاست با عملیات وعده صادق ۱ به پایان رسید. طی ۶ ماه نیروی قدس بسیاری از افراد مهم خود در پرونده سوریه را از دست داد. فرماندهان ایرانی در سوریه جملگی به شهادت رسیدند و بسیاری هم از بیم ترور آنجا را ترک کردند (پرتو، ۱۴۰۳).

جهت سوم، فشارها از سوی حکومت سوریه بود. جمهوری اسلامی ایران برای حفظ خط مقدم در برابر رژیم صهیونیستی و پشتیبانی از جنبش‌های مقاومت [به‌ویژه انتقال سلاح به لبنان] به همراهی دمشق نیازمند بود (شمولی و نوکنده، ۱۴۰۲: ۱۹۹)؛ حال چون هدف‌های حداقلی خویش را تا محقق می‌دید، در برابر درخواست نظام بعث مبنی بر کاهش نیروهای خود، مقاومتی از خود نشان نداد. همچنین دولت سوریه بخش کلان نیروهای دفاع ملی را در ارتش و پاسگان ریاست‌جمهوری ادغام کرد (البازی، ۲۰۲۳). علاوه بر این، عمده نیروهای فاطمیون و زینیون از سوریه مرخص شدند (پرتو، ۱۴۰۳)، پایان مأموریت سید جواد غفاری اعلام شد (تحولات جهان اسلام، ۱۴۰۰) و فرماندهی نیروی قدس در سوریه زیر مجموعه لبنان قرار گرفت. وی زمانی به سوریه بازگشت که حلب سقوط کرده

بود و دیگر فرصتی برای بازیابی به دست نیامد. این گونه توانمندی نظامی مقاومت به‌ویژه در محور حلب و دمشق به درخواست حکومت سوریه به شدت ضعیف شد.

این عملکرد نظام بعث را می‌توان در راستای موازنه‌سازی میان ایران با عربستان سعودی و به‌ویژه امارات برای برخورداری از ثروت آنان تحلیل کرد. شریک‌های راهبردی سوریه در برآوردن نیاز صدها میلیارد دلاری بازسازی محدودیت داشتند و دارایی عرب‌های جنوب خلیج فارس می‌توانست به آنجا بیاید (کانون تفکر سیاست خارجی، ۱۴۰۰: ۳۹). در ابتدای مقطع نخست بحران سوریه، اماراتی‌ها از معارضان حمایت مالی و آمادی می‌کردند (بیگی، ۱۴۰۱: ۱۴۹) و سعودی‌ها افزون بر آن در زمینه سیاسی و رسانه‌ای هم فعال بودند (رفیع و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۸-۷۴). پیرو تثبیت حکومت سوریه، ابوظبی و ریاض به ترتیب روابط خود را با دمشق عادی‌سازی کردند. نگرش امارات به دور کردن دولت سوریه از مقاومت و مقابله با نفوذ ایران، از گفتگوهای سه جانبه با سیسی رئیس‌جمهور مصر و بنت‌نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی هویداست (بیگی، ۱۴۰۱: ۱۵۱). علاوه بر امارات، عربستان سعودی هم به دنبال محدود کردن نفوذ ایران در سوریه بود و از آن خشنود نبود. موضوعی که مقام معظم رهبر ایران نیز در آخرین سفر بشار اسد به ایران نسبت به آن هشدار داده بودند (khamenei.ir). در مجموع، هر چند نظام بعث خواهان تضييع منفعتهای ایران در سوریه نبود، اما به نظر می‌رسد در مقطع دوم بحران، دمشق تلاش می‌کرد تا با محصور کردن تعاملات راهبردی خود با تهران در چارچوبی متوازن و عمل‌گرایانه، هم‌زمان از منافع ناشی از ارتقای روابط خود با کشورهای عربی نیز بهره‌مند گردد.

بر اساس آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد زمینه‌های منطقه‌ای سقوط نظام سوریه را می‌توان پشتیبانی فعالانه بازیگران منطقه‌ای مخالفان اسد، شامل قطر و ترکیه از معارضان، در سایه رنگ باختن منفعلانه نقش ایران و متحدانش از نظام بعثی دانست. مقاومت بر اثر یک: تمرکز بر تحرک آمریکا در مرز عراق، دو: تضعیف توان حزب‌الله و فرماندهان ایرانی به دنبال حمله‌های رژیم صهیونیستی به لبنان، سه: فشارهای محدودکننده حکومت سوریه با هدف ایجاد توازن با عربستان سعودی و امارات، چنان توانمندی‌هایش تحلیل رفت که در هنگام حمله تحریرالشام نتوانست دوباره صحنه را برگرداند. در همان شرایط، شورشیان ادلب زیر پشتیبانی تمام عیار ترکیه و قطر از نابودی نجات می‌یافتند و خود را تقویت می‌کردند.

عوامل‌های داخلی سرنگونی نظام بعث

سوریه از دولت‌های شکننده غرب آسیا است و در خلال بحران بر شکنندگی آن افزوده شده است. این کشور در مقطع جنگ داخلی، از وضعیت دولت شکننده بحرانی به دولت شکننده فرو پاشیده یا ورشکسته تنزل کرد و در مقطع دوم دولت نتوانست خود را از این وضعیت نجات دهد. با وجودی که بحران در بخش نظامی تثبیت شد، در بخش سیاسی و اقتصادی بدتر از پیش گشت (حیدری و نورمحمدی، ۱۳۹۹: ۶۳-۶۷). در حالی که اقتصاد ویران شده سوریه در باتلاق تسلط مافیای مواد مخدر فرو می‌رفت، یکپارچگی سرزمینی بی‌معنی شده و حضور نیروهای خارجی در کشور ادامه یافته بود. همه شرایط برای فرو پاشیدن نظم امور فراهم بود (پرتو، ۱۴۰۳).

فقر و تبعیض به‌ویژه نسبت به بخش زیادی از عرب‌های سنی، یکی از بسترهای ناآرامی در سوریه در مقطع نخست بحران بود. دولت از نظر خدمات عمومی از جمله راه‌آهن و بهداشت و آموزش و پرورش، امکانات مناسبی ارائه می‌کرد، لیکن شکاف طبقاتی میان حاشیه‌نشینان و طبقه برخوردار به‌ویژه وابستگان حزب بعث محسوس بود. اقلیت علوی هم‌کیش خاندان اسد و بخشی از اهل سنت، در سایه بهره‌مندی از افزونه‌های حکومتی زندگی مرفهی داشتند، حال آنکه بسیاری از روستاییان و شهرنشینان ضعیف که عمدتاً عرب سنی بودند، بهره‌چندانی نمی‌بردند. میزان تهیدستی در منطقه‌های سنی ۴ برابر علوی بود. وانگهی، رویکرد پان‌عربی بعثی‌ها به روا داشتن بیداد در حق کردها و دیگر اقلیت‌های قومی انجامیده بود. به جز فساد ساختاری، تحریم‌ها و خشکسالی به فقر دامن می‌زد. در سال‌های منتهی به جنگ داخلی وضعیت اقتصادی نابسامان شده بود. در سال ۲۰۰۹ میلادی بیکاری به ۲۰٪ می‌رسید. بینوایی مردم را ناخشنود و آنان را به معترضان نزدیک می‌کرد؛ چنانچه بسیاری از نیروهای ارتش آزاد برای پول جذب آن شده بودند (منصوری و رکنی لموکی، ۱۴۰۱: ۶۲-۷۵).

در مقطع دوم بحران، وضعیت اقتصادی فاجعه‌بار بود. معضل اقتصادی در این مقطع از سه زمینه برمی‌خاست؛ اولین آن از کف دادن شرق فرات است. این ناحیه که بیشتر شمال شرق کشور را در بر می‌گیرد، پیش از بحران بیش از ۴۰٪ دام و کشتزارهای کشور را در خود جای می‌داد و مرکز تولید ۵۸٪ گندم و ۷۸٪ پنبه و ۷۲٪ ذرت و نیز ۹۵٪ نفت آن بود ولی در جریان بحران، ۶۰٪ از چاه‌های نفت و گاز و ۸۰٪ کشتزارهای این منطقه به اشغال قسد درآمده بود (العاید، ۲۰۱۸: ۱-۴). چنین وضعیتی اقتصاد درآمد دولتی سوریه را که صادرات محور بود، با بحران مواجه کرد. دومین زمینه بحران اقتصادی

سوریه به تحریم‌های قیصر برمی‌گردد و سومین زمینه نیز ناشی از ناتوانی در جذب سرمایه کافی برای بازسازی است.

در این شرایط تحت تأثیر زمینه‌های گفته شده، وضعیت اقتصادی سوریه رو به وخامت گذاشت. رشد اقتصادی نیز از ۱/۳٪ در ۲۰۲۱ میلادی به ۳/۵٪ در ۲۰۲۲ میلادی و سپس ۵/۵٪ در ۲۰۲۳ میلادی سقوط کرد (World Bank, 2023: 8). نرخ ارز در سوریه که در مقطع اول بحران از ۵۰ لیر به ازای یک دلار به حدود ۵۰۰ لیر در ابتدای ۲۰۱۹ میلادی رسیده بود، تا اواخر سال ۲۰۲۴ میلادی به نزدیک ۱۶ هزار لیر در مقابل ازای یک دلار در بازار آزاد جهش کرد. بودجه دولتی مصوب نیز روندی مشابه را نشان می‌دهد. بودجه مصوب از حدود ۱۸ میلیارد دلار برای ۲۰۱۱ میلادی شامل ۴۵٪ هزینه‌کرد عمرانی به ۹ میلیارد دلار برای ۲۰۲۰ میلادی کاهش یافته بود و طی مقطع نخست بحران به نصف رسیده بود. اما در بودجه مصوب مجلس سابق برای سال ۲۰۲۵ میلادی روی هم رفته ۳/۵ میلیارد دلار در نظر گرفته شد که تنها ۱ میلیارد دلار سهم هزینه‌کرد عمرانی بود، یعنی کاهش به حدود یک سوم طی ۶ سال در مقطع دوم بحران. رشد اقتصادی نیز از ۱/۳٪ در ۲۰۲۱ میلادی به ۳/۵٪ در ۲۰۲۲ میلادی و سپس ۵/۵٪ در ۲۰۲۳ میلادی سقوط کرد (World Bank, 2023: 8). این وضعیت اقتصادی مانع از آن شد که دمشق بتواند قدمی شایسته برای بازسازی کشور بردارد و حتی توان پرداخت حقوق کافی به نظامیان و کارمندان دولت خود را نیز از دست داد به گونه‌ای که پرداختی به کارکنان ارتش سوریه به ۲۵ دلار هم نمی‌رسید (عمران، ۲۰۲۲)؛ چنین وضعیتی بر شرایط ارتش سوریه تأثیرگذار بود.

بر اثر دریافتی ناقابل، ارتش فرو پاشید و دیگر زمان کافی برای تجدید قوای نیروهای مقاومت وجود نداشت. ارتش سوریه با وجود آنکه در نبردهای پیشین هم ایستادگی چندانی نمی‌نمود و از سال ۲۰۱۴ میلادی نیز نقش ایشان در درگیری‌ها تابعی از حضور میدانی نیروهای مقاومت و سپس پشتیبانی روسیه بود، اما در عین حال تا سال ۲۰۱۵ میلادی توانسته بود تا پیش از ورود چشمگیر نیروهای مقاومت به میدان و نیز روسیه، حداقل جلو سقوط کامل دمشق و حلب و سرنگونی نظام را بگیرد و پس از آن، مقاومت این امکان را پیدا کرد که سر فرصت و به تدریج طی چند سال در کشور حضور پیدا کند (معصومی زارع، ۱۴۰۴: ۱۰۷-۱۱۹). اما با وجود پیرو بحران اقتصادی عمیق در سوریه و دریافتی ناچیز نظامیان سوری، ارتش ضعیف‌تر و بی‌روحیه‌تر از گذشته شده بود و توان مقابله طولانی مدت با جریان‌های جهادی را که اراده و شهادت بالایی برای جنگیدن و از جان گذشتن داشتند، از دست داده

بود (پرتو، ۱۴۰۳). در نتیجه، ارتش در عملیات غافل‌گیرانه سال ۲۰۲۴ میلادی ایستادگی نکرد و مقاومت مهلت بازاستقرار نیافت.

معضل سیاسی، ریشه‌ای عمیق‌تر از معضل اقتصادی دارد و به ضعف دولت-ملت‌سازی واقعی در سوریه بر می‌گردد. سوریه همانند اکثریت بسیاری از کشورهای غرب آسیا یکی از کشورهای بر ساخته قرارداد استعماری سایکس-پیکو است. پیرو توافق فرانسه و انگلیس، سرزمینی که دربردارنده قوم‌هایی مانند عرب و کرد (۹٪) و کیش‌هایی مانند سنی و علوی (۱۳٪) و مسیحی (۱۰٪) و دروزی (۳٪) بود، تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفت. فرانسه‌ای‌ها کشور را بر این اساس به چند اقلیم تقسیم کرده بودند. در آن دوران اقلیت علوی بیشترین بهره را برد و سربازان علوی به درجه‌های بالای نظامی رسیدند. این کشور در سال ۱۹۴۶ میلادی مستقل شد، اما در دو دهه نخست پس از استقلال، ضعف وفاداری‌های ملی دولت را شکننده کرده بود (عمرانی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۱۸-۱۱۹). از آن زمان اکثریت عرب سنی که حدود دو سوم جمعیت را تشکیل می‌دهند و واگرایی مذهبی و قومی برقرار مانده است.

در دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ در شرایطی که برخی نیروهای جدید اجتماعی تحت تأثیر تغییرات سیاسی و اقتصادی در سوریه قدرت می‌گرفتند، در سال ۱۹۶۳ نظام حزب عرب‌گرای اقتدارگرای بعثی در این کشور با کودتا روی کار آمد و در دوران حکومت ۶۱ ساله خود پیوسته تا به رویارویی با گرایش‌های سنتی اسلامی پرداخت و سوریه این کشور به آوردگاه مرام سکولار عرب‌گرای دارای رئیس‌جمهور علوی با جامعه اسلامی سنی تبدیل شد. در این دوران به‌ویژه دوران حکومت حافظ اسد (۱۹۷۰-۲۰۰۰ میلادی) و بشار اسد (۲۰۰۰-۲۰۲۴ میلادی)، سه شاخصه اصلی دولت-ملت‌سازی شامل اشباع سرزمینی، همبستگی ملی و ثبات سیاسی همواره با مشکلات و چالش‌های اساسی روبه‌رو بود و دولت بعثی در حل مسائل بحران هویت، ناکارآمدی نهادهای سیاسی، درگیری‌های فرقه‌ای و طبقاتی ناکام ماند (نبوی و دری، ۱۳۹۶: ۱۱۷). درگیری‌های طایفه‌ای میان اهل سنت و علویان حاکم در سوریه از جمله مهم‌ترین شواهد ناکامی دولت سوریه در ایجاد همبستگی ملی و ثبات سیاسی بوده بوده است.

کشتار علویان در دانشگاه توپخانه به دست شبه نظامیان سنی و سرکوب اسلام‌گرایان در حما نمونه‌های برجسته خونریزی دو طرف بر ضد یکدیگر تا پیش از بشار اسد است. هنگامی که وی جانشین پدر شد، تلاش کرد اصلاحاتی سیاسی را تحت عنوان بهار دمشق رقم بزند که البته نزد معارضان کافی به نظر نمی‌رسید (معصومی زارع، ۱۴۰۴: ۴۰ و ۷۸-۷۹). در ادامه در سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۸ میلادی، دولت

روند بازداشت مخالفان و ممنوع ساختن فعالیت انجمن‌های سیاسی را در پیش گرفت. تنها حزب بعث و حزب‌های وابسته بدان اجازه فعالیت قانونی داشتند و اقتدارگرایی موجب بحران مشروعیت دولت شده بود؛ در نتیجه متأثر از بیداری اسلامی، اسلام‌گرایان همراه معارضان سوری بار دیگر بر حکومت شوریدند (عمرانی و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۲۰-۱۲۲).

با آغاز بیداری اسلامی، بشار اسد در ابتدای مقطع نخست بحران از خود انعطاف نشان داد، اما معارضان تنها به دنبال سرنگونی دولت به شیوه نظامی بودند. اسد به مطالبات سران قبیله‌ها و معتمدان درعا در سال ۲۰۱۱ روی خوش نشان داد، در سال ۲۰۱۲ قانون اساسی جدیدی را به تصویب رساند که نظام تک‌حزبی را لغو می‌کرد، برخی زندانیان سیاسی آزاد شدند، کردهای سلب تابعیت شده آن را بازگرفتند، ولی معترضان همچنان بر برکناری اسد پافشاری می‌کردند (عمرانی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۲۷). تلاش‌های میانجیگرانه جمهوری اسلامی ایران از بهر ایجاد مصالحه نیز بر اثر عدم انعطاف معارضان و تأثیر بیگانگان نافرجام ماند (معصومی زارع، ۱۴۰۴: ۶۸-۶۹ و ۹۱-۹۲). در واقع سنی‌ها که اکثریت کشور را تشکیل می‌دادند، تا پیش از خاندان علوی اسد، قدرت را در دست داشتند؛ بنابراین معارضان اسلام‌گرا شامل طیف نزدیک به اخوان و طیف سلفی به همراه معارضان سکولار غرب‌گرا، برخورد مسلحانه را برگزیدند (عمرانی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۲۷ و ۱۳۱).

با برتری یافتن حکومت در میدان در مقطع دوم بحران، فرصت برای توافق سیاسی فراهم شد که این بار نظام سرسختی نمود و موجب اتحاد معارضان تحت لوای جولانی گردید. با تثبیت حکومت از ژانویه ۲۰۱۷ میلادی، ترکیه از هدف سرنگونی اسد عقب نشست و گفتگوهای روند آستانه را با روسیه و ایران به هدف حل و فصل سیاسی بحران آغاز کرد. این فرصت مناسبی برای امتیاز گرفتن از معارضان به دست می‌داد. در چنین شرایطی دولت پا به مقطع دوم بحران گذاشت. در بیستمین دور گفتگوها در ژوئن ۲۰۲۳ مقامات ترک نقشه راه احیای روابط با سوریه را نیز بررسی کردند (احمدی‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۰۴-۱۰۳)؛ لیکن دولت حتی گفتگو با معارضان میانه‌رو را از دستور کار کنار گذاشته بود. بشار اسد قرار بود احتمالاً چند دهه دیگر حکومت کند و تکلیف انتخابات آزاد و حقوق شهروندی و آزادی سیاسی به سیاق گذشته تعیین شود. حتی هیچ اقدامی برای اعلام عفو عمومی و بازگشت ۶ میلیون سوری که در خارج از کشور هستند صورت نمی‌گرفت (پرتو، ۱۴۰۳). به گفته وزیر خارجه ایران، مقامات جمهوری اسلامی از زمانی که روند آستانه آغاز شد تماس‌های مستقیم میانجیگرانه با هیأت معارضان سوری داشتند، اما دمشق در برابر پیشنهادهای معارضان انعطافی نشان نمی‌داد (عراقچی،

۱۴۰۳). در نتیجه، حتی مخالفان میانه‌رو جذب نشدند و با محوریت ترکیه مسیری دیگر را در پیش گرفتند که نتایج آن در عرصه میدانی دیده شد.

بنا بر آنچه گفته شد، به رغم دست برتر دولت در میدان، بر اثر وضعیت ناگوار اقتصادی و سیاسی به‌ویژه ناکامی دمشق در بهبود شاخصه‌های اشباع سرزمینی، و همبستگی ملی و ثبات سیاسی در مقطع دوم بحران، موازنه داخلی به هم خورده بود. این سوی میدان، نه تنها فساد و تبعیض دوران گذشته بهبود نیافته بود، اقتصاد دولت به گونه‌ای بغرنج شد که یارای تأمین جیره و مواجب حداقلی رزمندگان خود را هم نداشت. یک حمله ناگهانی کافی بود تا ارتش خسته و فاقد انگیزه‌های مذهبی از هم بپاشد. آن سوی میدان، طیف سازش‌پذیرتر معارضان سرخورده در میدان، پذیرای تفاهم سیاسی بودند. اما این بار نوبت نظام بعث بود که بر خلاف ابتدای ناآرامی‌ها نرمشی از خود نشان ندهد. مخالفان امکان بازگشت به آغوش دولت را فراهم ندیدند و به ناچار، در کنار جولانی و ترکیه ماندند. این کمک می‌کرد تا اتحاد معارضان تحت سلطه تحریرالشام تا روز عملیات دچار گسست نشود.

نتیجه

ناآرامی‌های سوریه به سبب جایگاه راهبردی آن کشور، به کارزار رقابت‌های فرا ملی تبدیل شد و سرانجام عامل‌های درونی و بیرونی، سقوط نظام بعث را هموار ساخت. در نخستین مقطع از سال ۲۰۱۱ میلادی کشور درگیر جنگ داخلی بود. در آغاز، معارضان پیشروی‌های فراوانی داشتند؛ ولی در پایان، به شمال کشور محدود شدند. در دومین مقطع از ۲۰۲۰ میلادی با وجود آتش‌بس و تثبیت نقشه نظامی به طور نسبی، زمینه‌های سرنوینی برق‌آسای نظام بعث در عملیات یکباره تحریرالشام فراهم شد. در این نوشتار با تمرکز بر مقطع دوم بحران و ریشه‌های آن از مقطع نخست، عامل‌های اصلی این سرنوینی در سه سطح بین‌المللی و منطقه‌ای و ملی بررسی شد.

در سطح بین‌المللی، رقابت آمریکا و متحدان غربی‌اش با چین و روسیه خود را در بحران سوریه به نحوی نشان داد. در مقطع دوم بحران، این رقابت به زیان حکومت سوریه رقم خورد. در یک سو، آمریکایی‌ها در دو زمینه اقتصادی و نظامی نقش داشتند. از لحاظ اقتصادی، اولاً شرق فرات دربردارنده عمده کشتزارها و میدان‌های نفت و گاز کشور، در تصرف قسد بود و آمریکا اجازه آزادسازی آنجا را به دولت نمی‌داد. ثانیاً تحریم‌های قیصر از سال ۲۰۱۹ میلادی هر گونه کمک مالی مستقیم و غیر مستقیم به دولت و سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز و ساخت و ساز در سوریه جنگ‌زده را فرا می‌گرفت. از لحاظ نظامی، آمریکا از طریق استقرار ۲ هزار نیروی آمریکایی و تقویت متحدانش، به‌ویژه قسد در

شرق فرات و مغاویر در تنف در دو سوی مسیر زمینی مقاومت در مرز عراق، تمرکز مقاومت (ایران و متحدان) را بر هم زد. مقاومت بیش از ادلب از این ناحیه احساس خطر می‌کرد و عمده نیروها در جنوب دیرالزور مستقر شده بودند.

در سوی دیگر، روسیه و چین در عمل سوریه را تنها گذاشتند. روسیه که می‌توانست نقشی اساسی در بازسازی و تأمین اقتصادی و حفظ موازنه نظامی در سوریه بیافریند، با آغاز جنگ اوکراین از هر دو صرف نظر کرد. فشارهای اقتصادی حاصل از هزینه‌های جنگ و تحریم‌های غربی، مسکو را از سرمایه‌گذاری و کمک مالی مؤثر در سوریه بازداشت. طولانی و فرسایشی شدن جنگ هم نیروهای زبده روس را از سوریه به مقصد جبهه‌های جنگ با اوکراین تخلیه کرد. به این سان روس‌ها بر خلاف مقطع نخست، از خنثی‌سازی فشارهای آمریکا در مقطع دوم بازماندند. دیگر آنکه چین حامی سیاسی حکومت سوریه بود و انتظار می‌رفت خلأ مالی آن را پر کند و در این زمینه وعده‌هایی داده بود؛ با این وجود حاضر نشد سهم درخوری از سرمایه‌گذاری هنگفت خارجی خود را به سوریه اختصاص دهد. در سطح منطقه‌ای نیز چهار ضلعی ایران و مقاومت، عربستان و امارات، ترکیه و قطر، رژیم صهیونیستی، به رقابت می‌پرداختند. اثر عملکرد این چهار کنشگر را می‌توان این طور خلاصه نمود:

ترک‌ها در کنار قطر، با ورود نظامی مستقیم و فشار بر حکومت، جلو آزادسازی شمال غربی سوریه به مرکزیت ادلب را گرفتند. آنان نه تنها به تعهد خود مبنی بر پاکسازی این ناحیه از گروه‌های تروریستی عمل نکردند، ارتباط نزدیکی با تحریرالشام به سرکردگی ابومحمد جولانی (احمد شرع) برقرار کردند و کمابیش به حمایت از آن پرداختند. اگر حمایت آنکارا نبود، به نظر می‌رسید روند پیشروی نیروهای متحد جوری بود که می‌توانست معارضان را به شکست کامل برساند تا دیگر فرصتی برای بازتوانی و حمله به دمشق نیابند.

رژیم صهیونیستی در مقطع دوم بحران حمله‌های خود را تشدید کرد و پس از طوفان‌الاقصی سیاست خود را از هدف قرار دادن مسیر و مرکزهای تأمین جنگ‌افزار حزب‌الله، به حذف مستقیم مهره‌های برجسته نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گسترش داد. این رژیم با سوءاستفاده از سیاست خویشنداری ایران موسوم به صبر راهبردی، تقریباً همه فرماندهان اصلی را به شهادت رساند. روند کشتار ایرانیان تنها پس از عملیات وعده صادق ۱ متوقف شد. همچنین حزب‌الله لبنان در جنگ تمام عیار با رژیم صهیونیستی سران و بسیاری از نیروها و مهمات خود را از دست داده بود.

ایران با تن دادن به درخواست حکومت بعث، توان رزم مقاومت را کاست و استقرار نیروهای خود را به پیرامون مسیر زمینی مقاومت (ایران-عراق-سوریه-لبنان) محدود ساخت که از نزدیک ادلب نمی‌گذشت. بسیاری از نیروهای فاطمیون و زینبیون مرخص و بیشتر نیروهای دفاع ملی (وطنی) در نیروهای مسلح سوریه ادغام گردیدند و دمشق و حلب عمدتاً تخلیه شد. همچنین سید جواد غفاری فرمانده سوریه نیروی قدس بازگشت و این بخش ذیل فرماندهی لبنان قرار گرفت. این عملکرد نظام بعث را می‌توان در راستای موازنه‌سازی نظام میان ایران با امارات و عربستان سعودی برای بهره‌مندی از ثروت آنان در دوران بازسازی تحلیل کرد. این کشورها به‌ویژه امارات، از ضدیت با نظام به همسویی با آن چرخش کرده بودند اما خواهان محدود شدن حضور ایران بودند. اینها تضعیف نقش حامیان منطقه‌ای دولت اسد را رقم زد.

سرانجام در سطح ملی، شکنندگی دولت سوریه اثر خود را در بخش اقتصادی و سیاسی نشان داد. عامل اقتصادی یکی از ریشه‌های نارضایتی و بحران بود و به واپاشی ارتش انجامید. عامل سیاسی در جنگ داخلی خود را نشان داد و در مقطع دوم امتداد یافت. نظام بعث تلاشی برای جذب معارضان نکرد که به اتحاد آنان انجامید.

از نظر اقتصادی، سوریه از سال‌های منتهی به بحران دچار تبعیض و فقر بود و این باعث می‌شد روستاییان و حاشیه‌نشینان پشت دولت را خالی کنند و حتی برای پول به صف شورشیان بپیوندند. فساد و تنگدستی در جنگ داخلی در مقطع نخست تشدید شد. دولت در مقطع دوم میراث‌خوار اقتصادی جنگ‌زده بود که حال گرفتار تحریم شده بود و سرزمین‌های شرق فرات، منبع اصلی کشت و دام و نفت و گاز (بخش‌هایی که بیش از سه چهارم صادرات را پیش از بحران تشکیل می‌داد) در اختیار نداشت. ارزش پول ملی و رقم بودجه و رشد اقتصادی منفی هر روز کمتر می‌شد. دولت ناتوان از پرداخت دستمزد کافی، کمتر از ۲۵ دلار به سربازان خود می‌پرداخت که قدرت خرید ناچیزی داشت. ارتش سوریه بر خلاف شورشیان جهادی، انگیزه مرامی (ایدئولوژیک) چندانی نداشت و در این حمله حتی به اندازه مقطع نخست، مقاومتی ننمود.

از نظر سیاسی، سوریه از آغاز هنگام استقلال در روند دولت-ملت‌سازی دچار ضعف بود و نظام بعث حاکم بر آن از ۱۹۶۳ میلادی، تک‌حزبی با گرایش سوسیالیستی و عربی بود که اقلیت‌های قومی با رویکردی طایفه‌ای فرقه‌گرایانه و آزادی‌های سیاسی را بر نمی‌تافت، به‌ویژه اسلام‌گرایان سنی را سال‌ها سرکوب کرده بود و با کردها نیز رابطه متوازنی نداشت. علاوه بر مشکلات اقتصادی‌ای که گفته شد،

این عملکرد نظام، ضعف نظام سوریه در دولت-ملت‌سازی با ایجاد چالش‌هایی مانند بحران هویت، ناکارآمدی نهادهای سیاسی و درگیری‌های فرقه‌ای و طبقاتی زمینه‌ساز اوج‌گیری اعتراضات در سال ۲۰۱۱ میلادی شد. در آغاز ناآرامی‌ها، مخالفان به انعطاف اسد روی خوش نشان نمی‌دادند و جنگ را در پیش گرفتند؛ اما در مقطع دوم که حکومت میدان را به سود خود تثبیت کرده بود، حاضر به نرمش شدند. این بار نظام سرسختی نمود و به رغم توصیه ایران تن به مذاکره با معارضان میانه‌رو نداد. با بسته شدن پنجره حل و فصل سیاسی، مخالفان ناگزیر به سیطره جولانی و ترکیه در شمال کشور تن دادند. این عامل‌ها در مجموع موازنه را بر ضد حکومت سوریه و متحد‌هایش تغییر داد و راه را بر پیشروی خیره‌کننده شورشیان مسلح فراهم ساخت.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- احمدی‌نژاد، حمید؛ قیطاسی، سجاد، و پیرانی، شهره (۱۴۰۲). شکل‌گیری منطقه زوپا بین ایران و ترکیه در بحران سوریه. *بحران‌پژوهی جهان اسلام*، ۳۱، ۹۰-۱۱۱.
- ۲- ببری، نیکنام، و ابراهیمی، شهروز (۱۳۹۷). بحران سوریه و تأثیر آن بر منافع ملی و منطقه‌ای ترکیه. *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۲۸، ۱۷۱-۱۷۶.
- ۳- بیگی، علیرضا (۱۴۰۱). تحلیل؛ سفر بشار اسد به امارات: اهداف و پیامدها. *دیده‌بان امنیت ملی*، ۱۲۰ و ۱۲۱، ۱۴۷-۱۵۴.
- ۴- پرتو، امین (۱۳۹۷). تحولات نظامی و سیاسی سوریه در سایه تهاجم به ادلب. *دیده‌بان امنیت ملی*، ۷۷، ۶۷-۷۰.
- ۵- جعفری ولدانی، اصغر، و رحمتی‌پور، لیلا (۱۳۹۲). فرهنگ استراتژیک و الگوی رفتاری چین در مدیریت بحران‌های بین‌المللی (مطالعه موردی بحران سوریه). *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، شماره ۶، ۱۶۳-۱۹۳.
- ۶- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۸). تصویرسازی ژئوپلیتیک آمریکا در شمال سوریه. *سیاست جهانی*، ۲۹، ۲۲۹-۲۵۴.
- ۷- حیدری، مهدیه، و نورمحمدی، مرتضی (۱۳۹۹). تبیین تأثیر شکنندگی دولت سوریه بر امنیت داخلی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات راهبردی سیاست بین‌الملل*، ۷، ۵۹-۷۸.
- ۸- درآینده، روح‌الله، و احمدی، حمید (۱۳۹۷). سیاست روسیه در بحران سوریه و پیامدهای آن بر منافع ملی ایران. *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۴۴، ۶۹-۹۵.
- ۹- درج، حمید، و باقری دولت‌آبادی، علی (۱۳۹۹). جایگاه استراتژیک سوریه در تقابل روسیه با آمریکا. *جغرافیا*، ۶۵، ۵۵-۶۸.
- ۱۰- رفیع، حسین، معین‌آبادی بیگدلی، حسین، و شیخ‌دره‌نی، مرتضی (۱۴۰۱). بررسی مقایسه‌ای سیاست عربستان و قطر در قبال داعش در سوریه. *مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، ۱۲، ۶۱-۸۲.

- ۱۱- سیدجلیلی کوه‌کمر، و همکاران (۱۴۰۲). اهمیت سوریه و جایگاه آن در دستگاه سیاست خارجی آمریکا. *مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی*، ۵۵، ۱۳۳-۱۵۰.
- ۱۲- شمولی، همت‌الله، و نوکنده، بهادر (۱۴۰۲). تبیین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در سوریه (۲۰۱۰-۲۰۲۲ م). *مطالعات بیداری اسلامی*، ۲۸، ۱۷۴-۲۰۵.
- ۱۳- عمرانی، ابوذر؛ مرادی، محمدجواد، و زارع، وحید (۱۴۰۳). چالش‌های دولت-ملت‌سازی در سوریه بعد از سال ۲۰۰۰. *مطالعات راهبردی سیاست بین‌الملل*، ۱۴، ۱۱۱-۱۴۱.
- ۱۴- فلاحی، احسان، و شفیعی، نوذر (۱۳۹۸). رویکرد چین در بحران سوریه و جایگاه احتمالی آن در سوریه پس‌ادبهران. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۳۱، ۱۶۷-۲۰۰.
- ۱۵- کانون تفکر سیاست خارجی (۱۴۰۱). جنگ اوکراین و معادلات سوریه: روندها و چشم‌اندازها. *نامه آینده‌پژوهی*، ۸۴، ۱۹-۱۶.
- ۱۶- محمودی‌کیا، محمد، و فرهادی، عباس (۱۳۹۸). بررسی مقایسه‌ای کنش سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه بر اساس نظریه سازه‌نگاری. *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۴۷، ۱۵۱-۱۷۸.
- ۱۷- منصوری، حیدر، و رکنی لموکی، محمدتقی (۱۴۰۱). بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر بحران سوریه (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸). *سیاست دفاعی*، ۱۲۱، ۵۷-۸۲.
- ۱۸- موحدی، سمانه، و عباسی، مجید (۱۴۰۲). دیپلماسی اقتصادی چین در سوریه پس‌داعش. *تعاملات دیپلماتیک*، ۲، ۱-۲۴.
- ۱۹- نبوی، عبدالامیر و دری، مریم (۱۳۹۶). ضعف دولت-ملت‌سازی در سوریه و وقوع جنگ داخلی در این کشور (۲۰۱۱-۲۰۱۶). *دانش سیاسی*، ۲۵، ۹۹-۱۲۱.

منابع غیر فارسی

- 1- Bazerashvili, M. (2022). "Russia-Ukrainian war impact on Russia-Syria relations". *Vectors of Social Sciences*, 2022 Edition, (No. 4), 51-58.
- 2- Fulton, J. (2024, December 18). What the fall of the Assad regime really means for China. *Atlantic Council*. <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/menasource/syria-assad-hts-china-future/> (Accessed April 24, 2025).
- 3- Rizzotti, M. (2020). Russian mercenaries, state responsibility, and conflict in Syria: examining the Wagner Group under International Law. *Wisconsin International Law Journal*, 37 (3), 579-612.
- 4- U.S. Department of Defense. (2024, December 19). Pentagon press Secretary Maj. Gen. Pat Ryder holds press briefing. <https://www.defense.gov/News/Transcripts/Transcript/Article/4013765/pentagon-press-secretary-maj-gen-pat-ryder-holds-press-briefing/> (Accessed April 30, 2025).
- 5- World Bank. (2010). Syria: Trade summary for 2010. *World Integrated Trade Solution (WITS)*. <https://wits.worldbank.org/CountryProfile/en/Country/SYR/Year/2010/Summary> (Accessed April 24, 2025).

6- World Bank. (2023, October). Balancing Act: Jobs and wages in the Middle East and North Africa when crises hit. MENA Economic Update. <http://hdl.handle.net/10986/40390> (Accessed April 24, 2025).

۷- البازی، محمود (۲۰۲۳). «الجماعات المسلحة المدعومة إيرانياً في سوريا: دورها ومستقبلها». مركز الجزيرة للدراسات. (تاریخ الوصول: ۲۵ أبريل ۲۰۲۵).
<https://studies.aljazeera.net/ar/article/5679>

۸- العاید، عبد الناصر (۲۰۱۸). «خريطة السيطرة في شمال شرق سورية ومستقبل الوجود العربي فيها». مركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات. (تاریخ الوصول: ۲۵ أبريل ۲۰۲۵).

<https://www.dohainstitute.org/ar/Lists/ACRPS-PDFDocumentLibrary/Northeast-Syria-Forces-on-the-Ground-the-Arab-Population.pdf>

۹- المركز العربي (۲۰۲۱). «تطبيع الإمارات مع النظام السوري: الدوافع والآليات». وحدة الدراسات السياسية، المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات. (تاریخ الوصول: ۱۸ مايو ۲۰۲۵).

<https://www.dohainstitute.org/ar/Lists/ACRPS-PDFDocumentLibrary/UAE-Normalisation-with-the-Assad-Regime-in-Syria.pdf>

۱۰- علی، عامر (۲۰۲۳، ۲۰ أبريل). «مشروع قطري جديد «توحيد» المعارضة: الجولاني شريككم». الأخبار. (تاریخ الوصول: ۲۵ أبريل ۲۰۲۵).
<https://www.al-akhbar.com/Syria/361399>

۱۱- عمران (۲۰۲۲، ۱۴ نوفمبر). «زيادة الرواتب: سياسة النظام الدافعة لعسكرة المجتمع». مركز عمران للدراسات الاستراتيجية. (تاریخ الوصول: ۲۵ أبريل ۲۰۲۵).

<https://www.omrandirasat.org/html/رواتب-العسكريين/tag/خرائط-وإنفوغراف>

منابع اینترنتی

۱- اژدری، امیرحسین (۱۴۰۲، ۳۰ مهر). ورود سوریه به باشگاه دیپلماسی مشارکت چین. مرکز آینده پژوهی جهان اسلام. (تاریخ دسترسی: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۴).

<https://iiwfs.com/لورود-سوریه-به-باشگاه-دیپلماسی-مشارکت-چ>

۲- پرتو، امین (۱۴۰۳، ۱۲ آذر). معمای اطلاعاتی سقوط حلب. مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه. (تاریخ دسترسی: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۴).
<https://www.cmess.ir/Page/View/2024-12-02/11420>

۳- تحولات جهان اسلام (۱۴۰۰، ۵ آذر). (تاریخ دسترسی: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۴) <https://iswnews.com/?p=57981>

۴- خامنه‌ای، آ‌ی‌آر (۱۴۰۱، ۲۸ تیر). (تاریخ دسترسی: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۴)
<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=50657>

۵- خامنه‌ای، آ‌ی‌آر (۱۴۰۳، ۱۰ خرداد). (تاریخ دسترسی: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۴)
<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=56576>

۶- عراقچی، سید عباس (۱۴۰۳، ۲۸ آذر). عراقچی به النهار: تحولات سوریه را غیرمترقبه ندیدم. (تاریخ دسترسی: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۴)
<https://mfa.gov.ir/portal/NewsView/758228>

۷- کاظمی، سید احمد (۱۴۰۳، ۱۴ آذر). جهان تُرک ساختگی و اشغال حلب. دیپلماسی ایرانی. (تاریخ دسترسی: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۴).
<http://irdiplomacy.ir/fa/news/2029783>

- ۸- گروه روابط بین‌الملل (۱۳۹۹، ۱۱ آبان). قانون تحریم‌های سزار آمریکا علیه سوریه؛ اهداف و پیامدها. پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام. (تاریخ دسترسی: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۴) <https://csr.ir/0000G7>
- ۹- معصومی زارع، هادی (۱۴۰۴). تاریخچه روابط جمهوری اسلامی ایران و نظام بعث سوریه. شعوبا. (تاریخ دسترسی: ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۴)

https://shouba.ir/wp-content/uploads/2025/05/Iran-and-Syria_compressed.pdf

